

## ابن سینا بزرگترین منطق‌دان در سنت ارسطویی

دکتر انشاءالله رحمتی - دومین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره بوعلی سینا

چهارشنبه ۹۹/۱۱/۱۵

دومین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره بوعلی سینا با همکاری مرکز فرهنگی شهر کتاب و بنیاد علمی و فرهنگی بوعلی سینا در روز چهارشنبه ۱۵ بهمن برگزار شد. این نشست به سخنرانی دکتر انشاءالله رحمتی با موضوع «ابن سینا و تمثیل عرفانی» اختصاص داشت. این درس‌گفتار به صورت مجازی از اینستاگرام شهر کتاب پخش شد.

موضوع حکمت مشرقی ابن سینا یکی از وجوه بحث‌انگیز تاریخ فلسفه در جهان اسلام است. آیا ابن سینا حکمتی سواى آنچه در آثار شناخته شده‌اش بر جای گذاشته است دارد یا نه؟ و اگر پاسخ مثبت است ماهیت آن چیست؟ با توجه به اینکه متن حاوی این حکمت یعنی کتاب الانصاف مفقود شده است، دشوار می‌توان درباره‌ی ماهیت آن اظهار نظر کرد. در این درس‌گفتار بر مبنای متون موجود ابن سینا مانند رساله‌های تمثیلی وی، بخش‌هایی از شفا و اشارات و احیاناً رساله‌هایی مانند رساله فی الملايکه و با خوانشی هرمنوتیکی تبیین شد که حکمت مشرقیه ابن سینا چیزی از جنس حکمت اشراقی سهروردی و شاگردان و شارحان اوست... و بر مبنای همین حکمت است که ابن سینا توانسته است بیشترین تاثیر را بر الهیات، فلسفه، ادبیات و هنر ایران زمین و به طور کلی جهان اسلام بر جای بگذارد.

**آنچه در پی می‌آید سخنان دکتر انشاءالله رحمتی در این نشست است که توسط آناهید خزیر تنظیم شده است.**

برای فهم اندیشه و فلسفه حقیقی ابن سینا نیازمند این هستیم که توجه جدی‌تری به این بخش از آثار او داشته باشیم. فلسفه حقیقی ابن سینا چیست و ابن سینا به لحاظ طبقه‌بندی در میان حکما چه جایگاهی دارد؟ منظور از تمثیل‌های عرفانی ابن سینا سه حکایتی است که در نوشته‌های ابن سینا آمده است. نخست رساله الطیر که به زبان عربی نوشته شده است. رساله حی بن یقظان و سومى هم حکایت سلامان و ایسال است که خود این حکایت را ابن سینا نیاورده اما در کتاب اشارات اشاره‌های معناداری به این حکایت می‌کند و به خواننده متذکر می‌شود که اگر می‌خواهی مرتبه خودت را در عرفان بدانی، بدان که سلامان رمز تو و ایسال رمز مرتبه تو در عرفان است و هر محققى در این کتاب تأمل کند به این فکر می‌رود که ماجرای سلامان و ایسال چیست؟ شارحی مانند خواجه نصیرالدین طوسی سعی کرده که این حکایت را بازیابی کند و دو تقریر از این حکایت می‌آورد و به رمزگشایی این‌ها مبادرت می‌ورزد و نشان می‌دهد که مقصود ابن سینا از اشاره به این حکایت چیست؟

### رساله‌های تمثیلی ابن سینا بسیار اهمیت دارد

هانری کربن کتابی با عنوان ابن سینا و تمثیل عرفانی نوشته و هدفش بازیابی و بازخوانی حکمت مشرقی ابن سینا است. عمده توجه و اتکا وی بر همین رساله‌های تمثیلی ابن سینا است. رساله‌های تمثیلی ابن سینا برای تقریر حکمت مشرقی او بسیار اهمیت دارد. وقتی بر رساله‌های تمثیلی ابن سینا و حکمت مشرقی او تأکید می‌شود هدف این نیست که از قدر فلسفه مشائی ابن سینا کاسته شود و اهمیت او در مقام یک منطق‌دان بزرگ و فیلسوف بزرگ و متفکر ارسطویی نادیده گرفته شود. ابن سینا در عرصه منطق یکی از بزرگترین منطق‌دان‌ها در سنت ارسطویی است. «نیکلاس رشر» متخصص در منطق ارسطو در عبارتی به جایگاه ابن سینا در میان شارحان منطق ارسطو اشاره می‌کند و می‌گوید: «ابن سینا در تاریخ منطق نخستین کسی است که در تحلیل خود از قضایای فصلی و شرطی

کمیت و کیفیت این قضایا را به تفصیل شرح داده است.» ابن سینا کوشیده است که منطق استنتاج قیاس‌های اقرانی شرطی متصله و منفصله را تبیین کند.

ابن سینا هم در تبیین مباحث ارسطو و هم در توسعه آن‌ها و نوآوری در این زمینه ید طولایی دارد نه فقط در منطق ارسطویی بلکه در فلسفه ارسطویی هم ابن سینا بزرگترین فیلسوف ارسطویی در طول تاریخ بوده و فلسفه شرق و غرب مدیون ابن سینا است. در شرق و در جهان اسلام به وی لقب شیخ‌الرئیس داده‌اند که یک وجه به اعتبار همین ریاست او بر مشائیان است و در غرب هم ابن سینا به خوبی شناخته شده است. وقتی فیلسوفان و الهی‌دانان قرون وسطی به دنبال تفریر و فهم عقلانی از مسیحیت بودند تفکر ابن سینا به آن‌ها کمک کرد. نظریه عقول ابن سینا را می‌توان تفریر فرشته‌شناسی در سنت اسلامی و در ادیان ابراهیمی دانست زیرا نظریه فرشته‌شناسی ابن سینا می‌توانست رقیب جدی برای حاکمیت کلیسا باشد. چرا که در فلسفه ابن سینا سخن از ارتباط آسمان و زمین است و ارتباط بین جهان ما و جهان غیب وجود دارد اما این ارتباط نه از طریق واسطه‌های بشری و نهادهای دنیوی مثل کلیسا است بلکه این ارتباط به تعبیر ابن سینا از طریق عقول فعاله در عالم ما تاثیر دارد. ابن سینا در تفکر شرق و غرب بسیار تاثیرگذار بوده است.

اگر شخصیت ابن سینا را به این محدود کنیم که او فیلسوفی است که در قامت فلسفه مشائی می‌توان اندیشه وی را خلاصه کرد در حق او جفا کرده‌ایم. راهی که ابن سینا آغاز کرده و آنچه بعد از ابن سینا ما در عرصه تاریخ فلسفه شاهد آن هستیم چیزی است که خود ارسطو تصویری از آن نداشته است و می‌توان گفت حتی به اندیشه ارسطو خطور نکرده است و ابن سینا در جاهایی به این موضوع اشاره می‌کند. ابن سینا کتابی با نام «کتاب الانصاف» داشته و این کتاب از میان رفته است. بخشی از کتاب الانصاف تحت عنوان منطق‌المشرفیین تبیین شده است و بخش‌هایی از منطق‌المشرفیین ابن سینا باقی مانده است. ابن سینا در مقدمه توضیح می‌دهد که من اگر به شیوه مشائیان سلوک کرده‌ام و بخشی از آثارم را به این شیوه نوشته‌ام بدین معنا نیست که فلسفه حقیقی من این است بلکه در میان اندیشه‌های موجود در زمانه خودم هیچ‌کدام را عاری از نقص نمی‌دانم و نسبت به همه آن‌ها اشکالاتی دارم اما کم‌اشکال‌ترین این مکاتب مکتب مشائی و پیروان ارسطو است و من با این دید کتاب‌های فلسفی خودم را تالیف کرده‌ام.

ابن سینا به نوعی راهبرد خود به فلسفه را توضیح می‌دهد و صحبت از دو حکم می‌کند. آن چیزی که می‌توانست بیانگر حکم دوم ابن سینا باشد طبق آنچه به دست ما رسیده این است که ابن سینا این حکم را در قالب کتاب الانصاف انجام داده است، این کتاب مشتمل بر بیست هزار مقاله در ۲۰ جلد بوده است، ادعای ابن سینا این بوده که من در این کتاب مشکلات و آثار فیلسوفان مختلف را به عیار فلسفه خودم سنجیده‌ام و از آن به حکمت مشرفیین تعبیر می‌کنند. مشرق می‌تواند معنای جغرافیایی و معنای حقیقی هم داشته باشد که ما از آن مراد می‌کنیم و هم معنای رمزی و تمثیلی داشته باشد که منظور از مشرق، مشرق جان و وجود و هستی است که به این معنا خوانش آن با لفظ مشرفیین هیچ اشکالی ندارد. مشرق ابن سینا در نزد سهروردی دیده می‌شود و معنای رمزی دارد.

#### اتولوجیای ارسطو مورد توجه ابن سینا قرار گرفت

آنچه را که در کتاب الانصاف، ابن سینا تالیف کرده بود و این ترجمان تعبیر حکمت مشرقی او می‌توانست باشد در اثر حمله سلطان مسعود غزنوی به اصفهان که خانه ابن سینا نیز به یغما رفت نابود شد و فقط بخش‌هایی از آن باقی ماند. بخش‌هایی از تعلیقات ابن سینا و اتولوجیای منسوب به ارسطو باقی مانده و بخشی از شرح کتاب مابعدالطبیعه

ارسطو و تعلیقاتی بر کتاب نفس ارسطو و همچنین دفترهایی که به نام حکمت مشرقیین شناخته می‌شوند. اثولوجیا مورد توجه ابن‌سینا قرار گرفته است و شرحی که بر این اثر نوشته مهم است. اثولوجیا را نمی‌توان حکمت ارسطویی دانست. اثولوجیا ترجمه عربی آزادی از تاسوعات افلوپین است و میان ارسطو و افلوپین فاصله زیادی وجود دارد. افلوپین یک متفکر افلاطونی است و نگرش او نوافلاطونی است و در مقابل اندیشه ارسطو قرار می‌گیرد.

در عالم اسلام گمان می‌شد که این کتاب نوشته ارسطو است و این با آثار دیگر ارسطو همخوانی ندارد. این کتاب بسیار در میان فیلسوفان ما از ابن‌سینا تا فیلسوفان بعدی اثولوجیای منسوب به ارسطو کتاب بالینی فیلسوفان ما بوده و تاثیر آن را در اندیشه شخصیت‌های مختلفی مثل سهروردی، میرداماد و ملاصدرا می‌بینیم. توجه ابن‌سینا به اثولوجیای افلوپین و آوردن این مبحث در ذیل کتاب‌الانصاف گویای نگرش اشراقی و مشرقی در اندیشه ابن‌سینا است. اما منبع اصلی ابن‌سینا امروز در اختیار ما نیست و کار اظهار نظر بر فلسفه او را برای ما دشوار می‌کند. کتاب‌الانصاف ابن‌سینا ساختاری شبیه حکمت‌الاشراق سهروردی داشته است.

در حکمت‌الاشراق سهروردی مباحث منطقی، حکومت‌ها و داوری‌هایی که درباره فلسفه مشائیون و نگاه انتقادی که به مشائیون بیان می‌کند و بحث سوم اندیشه‌های سهروردی و نوآورانه وی تحت عنوان حکمت اشراقی مطرح می‌شود. کتاب‌الانصاف نیز چنین وضعیتی داشته است و با بحث‌های منطقی شروع شده و شیوه سهروردی بوده و لفظ انصاف و حکومت که سهروردی و انصاف که ابن‌سینا به کار می‌برد اتفاقی در این کتاب مطرح نشده است و هر دو حکایت از نوعی حکمیت و داوری منصفانه و قضاوت علمی درباره اندیشه‌ها است که حکایت از وجه انتقادی هر دوی آن‌ها نسبت به فلسفه‌های موجود در زمانه که عمدتاً فلسفه‌های مشائی و ارسطویی بوده است.

#### تمثیل‌های عرفانی ابن‌سینا جایگاه خاصی دارند

برای این‌که بتوانیم درباره حکمت مشرقی ابن‌سینا اظهار نظر کنیم باید متن‌های موجود او را در نظر بگیریم و به همین دلیل است که تمثیل‌های عرفانی ابن‌سینا جایگاه خاصی دارند و مقایسه ابن‌سینا با سهروردی به این معنا که سهروردی به نوعی تکرار ابن‌سینا است به ما می‌تواند کمک کند. با آثار موجود ابن‌سینا چگونه باید برخورد کرد؟ چه نسبتی بین نوشته‌های موجود ابن‌سینا و نوشته‌های مفقود او وجود دارد؟ سه فرضیه می‌توان مطرح کرد. نخست قائل به گسست شویم که بین این دو هیچ نسبتی وجود نداشته و هیچ سر نخ‌ی برای فهم آثار او نداریم و در حد ادعا است و هیچ مستند و مبنایی نخواهد داشت.

فرضیه دیگر این است که بگوییم نوعی اتصال میان این‌ها وجود داشته است و این اتصال را می‌توان به دو معنا فهمید یک معنا این است که آنچه ابن‌سینا در کتاب‌الانصاف نوشته چیزی متفاوت از آثار موجود نبوده و ادامه همین مباحث است و آثار موجود او در قالب فلسفه مشائی قابل فهم است. اگر این آثار از دست رفتند امکان داشت ابن‌سینا تقریر بهتری از مباحث خود ارائه می‌داد و حالت دیگر این است که اگر اتصال را بپذیریم ولی معتقد باشیم آنچه در این‌جا بیان شده فلسفه از گونه متفاوت است و ابن‌سینا یک نوع حکمت خاص ایرانی را مطرح می‌کند که با حکمت یونانی متفاوت است.

اگر فرضیه سوم را بپذیریم که بین او و آثار موجود ابن‌سینا اتصال برقرار است، طبق این فرضیه باید آثار موجود ابن‌سینا را به گونه‌ای دیگر خواند و آثار موجود ابن‌سینا آثاری است که مشهورند و خوانده می‌شوند مثل متن‌های شفا و اشارات

و نجات و... و هم رساله‌هایی که کمتر به آن‌ها توجه شده و در همه این‌ها می‌توان سرنخ‌های جدی پیدا کرد. آثاری که ما از ابن سینا در اختیار داریم آثار فلسفی و آثار غیرفلسفی و تمثیلی است.

### سهروردی به دین خود به ابن سینا اشاره می‌کند

آثار تمثیلی ابن سینا سبک فلسفی متعارف نیست. اگر می‌خواهیم ابن سینا را بشناسیم باید ابن سینا را بر اساس متن‌های فلسفی محض او بشناسیم. پس از خوانش دقیق آثار تمثیلی که رمزاندیشانه نوشته شده‌اند و خود آن نیازمند صرف وقت بسیاری است و برای فهمیدن به روش‌های هرمنوتیکی نیازمند است نمی‌توانیم هیچ سطحی از نوشته‌های ابن سینا را برای درک مقاصد فلسفی او نادیده بگیریم. ما وقتی به متون فلسفه اسلامی مراجعه می‌کنیم فیلسوفان بعد از ابن سینا چنین تصویری از رساله‌های تمثیلی او نداشتند و برای سهروردی و ملاصدرا این رساله‌ها آثار جدی ابن سینا به‌شمار می‌آمدند و این‌ها را معرف اندیشه او می‌دانستند.

یکی از بخش‌های اصلی کار سهروردی رساله‌های تمثیلی زیبایی است که به زبان فارسی نوشته است. سهروردی به نوعی به دین خود به ابن سینا اشاره می‌کند و می‌گوید قبل از این‌که به این شیوه نوشتن تمثیلی روی بیاورم ابن سینا این کار را انجام داده است و فاصله انتقادی خود را نسبت به ابن سینا حفظ می‌کند و کار ابن سینا را ناتمام می‌داند. این آثار برای فیلسوفی مثل سهروردی مهم و قابل توجه است و به نوعی عزیمت‌گاه بحث خود را رساله ابن سینا قرار می‌دهد. هم ابن سینا و هم سهروردی در آثار فلسفی محض از نوشته‌های تمثیلی بهره‌برداری می‌کنند و ملاصدرا بر اساس نوشته‌های تمثیلی خود ابن سینا استدلال می‌کند و این‌ها را یکی از دلایل و شواهد اعتقاد قدم نفس در نوشته‌های فیلسوفان می‌داند. در سخنان حکمای پیشینیان اشارات لطیف و رموز شریفی درباره هبوط نفس از آن عالم وجود دارد.

### میان مجموع آثار ابن سینا پیوند مستحکمی وجود دارد

ابن سینا در آثار فلسفی مثل کتاب شفا معتقد به حدوث نفس است ولی برای کسی مثل ملاصدرا ایجاد سوال می‌کند که چطور ممکن است کسی مثل ابن سینا که معتقد به حدوث نفس است در رساله‌های تمثیلی خود نظریه قدم نفس را مبنا قرار داده باشد. این قضیه یکی از نوشته‌های اصلی ابن سینا است که در آن می‌توان حکمت مشرقی ابن سینا را تشخیص داد. بنیاد فلسفی قصه غربت غربی سهروردی و حی بن یقطان نظریه قدم نفس و هبوط نفس است که هم در قصیده عینیه ابن سینا و هم در تمثیل‌های عرفانی وی و هم این‌که ملاصدرا به آن اشاره می‌کند آمده و مبنای بحث اوست.

می‌توانیم میان مجموع آثار ابن سینا پیوند مستحکمی تشخیص دهیم و به طور کلی آن چه را درباره سهروردی شاهد هستیم. زیرا همه آثار سهروردی موجود است و برخلاف ابن سینا در آثارش حلقه مفقوده وجود ندارد اما کتاب الانصاف در دست ما نیست تا بتوانیم درباره او داوری کنیم اما می‌توان چیزی شبیه حکمت اشراقی سهروردی را در ابن سینا نیز تشخیص داد. این مساله بدین معنا نیست که سهروردی تکرار ابن سینا است. چون یک وجه فردانی در حکمت مشرقی وجود دارد که می‌توان گفت وقتی در سهروردی این حکمت مشرقی شکل می‌گیرد تفرد و تشخص سهروردی در او نمایان است و در ابن سینا هم همین‌طور.

### ابن سینا و اثبات وجود خداوند از طریق برهان صدیقین

آثار ابن سینا و سهروردی را می‌توان در قالب چند مفهوم سامان داد. در حکمت و عرفان وقتی سخن از علم به میان می‌آید علم مترادف با یقین است و یقین به معنای باور قطعی به وجود واقعی اشیا است و به تعبیری می‌توان گفت باور صادق موجه مطابق با واقع است که این باور درجات و مراتبی دارد تا جایی که با سه مفهوم متمایز علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین آشنا می‌شویم. آنچه در آثار حکمای ما (سهروردی و ابن سینا) دنبال شده و می‌توان در قالب این سه مفهوم فهمید آن‌جا که به شیوه استدلال بحثی و عقلی پیش می‌روند و آثار خود را در قالب براهین فلسفی آن‌گونه که نزد مشائیان مشهور است می‌نگارند و از آن‌ها دفاع می‌کنند باید از نوع علم‌الیقین دانست.

وقتی سهروردی و ابن سینا وقتی به شیوه مشائیان محض و استدلالی محض بحث کردند می‌توان آن را از نوع علم‌الیقین دانست. اما در کسی مثل سهروردی آثاری که می‌تواند نماینده مرحله‌ی عین‌الیقین باشند حکمت‌الاشراق است که سهروردی معتقد است حکمتی که بیان می‌کند در مکاشفات و اشراقات خود برای او وجود داشته، یافته است. در این مکاشفات برای او نه تنها مدعیات آشکار شده بلکه براهین مدعیات نیز آشکار شده است. آنچه در مکاشفه یافته‌اند خود برهان است و بدین معناست اگر فیلسوفانی مثل سهروردی دعوی مشاهده و مکاشفه و اشراق می‌کنند منظور این نیست که از استدلال فاصله گرفته‌اند ولی براهن‌هایی که در آن‌جا بیان می‌شود نوعی مشاهده و معاینه است و ما هم مخاطب آن‌ها هستیم می‌توانیم این برهان را دنبال کنیم اگر که موافق و یا مخالف باشیم.

### اوج حکمت و دانایی فیلسوفان حق‌الیقین است

مرتبه سوم حق‌الیقین است و اوج حکمت و دانایی این فیلسوفان است که در رساله‌های تمثیلی آن‌ها بیان شده است چرا که در رساله‌های تمثیلی شخصی‌ترین اندیشه‌های خود را بیان می‌کنند. حکمت به این معناست که آدمی تبدیل به عالم عقلی شود همانند عالم عینی. به تعبیری دیگر حکمت به این معناست که جهان در جان فیلسوف محقق شود و خود فیلسوف به یک جهان تبدیل شود. «هر آن کس به دانش برد توشه‌ای / جهانی است بنشسته در گوشه‌ای» حکمت برای حکیم به شیوه حق‌الیقین حاصل شده و این حکمت از درون او می‌جوشد وقتی حکمت جوشید این حکمت حکایت اوست. این همان چیزی است که در قالب رساله‌های تمثیلی منعکس می‌شود و این بخش سوم که معرف حق‌الیقین فیلسوف است هم در سهروردی و هم در ابن سینا وجود دارد.

آنچه می‌تواند بیانگر حکمت شرقی ابن سینا در کلیت باشد آن‌گونه نیست که به تمامی مفقود شده باشد بخشی از این حکمت مفقود شده است و اگر بخواهیم آن را بازیابی کنیم امکانات لازم را در اختیار داریم. یک نمونه سهروردی است و حکیمانی که بعد از سهروردی هستند و دیگر آثار موجود ابن سینا. اگر بخواهیم قطعات مختلفی از پازل حکمت مشرقی ابن سینا را در نظر بگیریم این‌گونه نیست تمامی این قطعات مفقود شده باشد و با کمک قطعات موجود و تجربه حکیمانی مثل سهروردی و آنچه بر جای مانده است می‌توان کلیت حکمت مشرقی ابن سینا را درک کرد و از دستاوردهای سازنده‌ای که هم در طول تاریخ و هم روزگار کنونی داشته برخوردار شد.

